

پیشگفتار

سالخوردگان معمولاً بیشتر به گذشته و خاطرات گذشته پناه می‌برند، و اگرچه بعضیها حاصل زندگی را افسوس خوردن بر کرده‌ها و نکرده‌های خود می‌دانند، اما من در شرایط و اوضاع کنونی، گرچه تهی از نیرو نیستم و هنوز می‌توانم مانند گذشته مفید باشم، اکنون که امکان فعالیت در عرصه‌ای را که عاشقش بوده‌ام با زمینه‌سازیه‌ها و ترفندهای گوناگون از من سلب کرده‌اند، به خاطرات خود و فعالیت‌های گذشته‌ام پناه می‌برم و از آن همه لحظه‌های دلپذیر کوشش و جوشش نیرو می‌گیرم: کارهایی را که کرده‌ام مرور می‌کنم، برای گذشته‌ای که اکنون به آن پناه می‌برم، گذشته‌ی دوری را که روزگاران نزدیک‌ترم را ساخت از نظر می‌گذرانم و در عالم خیال از نو در فعالیت‌ها شرکت می‌کنم؛ صدها کتابی را که چاپ کرده‌ام، دانشنامه‌ها و فرهنگهایی را که منتشر کرده‌ام از نظر

می‌گذرانم و در عالم شوق‌انگیز رؤیاهایم دوباره می‌سازمشان؛ با مؤلفان و مترجمان و دست‌اندرکاران کتابها سر و کله می‌زنم، با مدیران و کارگران چاپخانه‌ها مشورت و مذاکره می‌کنم، نظر آنها را می‌خواهم، در جستجوی تجهیزات و ماشین‌آلات مدرنی هستم که به نفاست چاپ و صحافی کتابهایم کمک کند و بتوانم هرچه بیشتر کتاب چاپ کنم؛ در ذهن خود راههایی را می‌کاوم که انتشاراتم را هرچه بیشتر به میان مردم ببرد.

* * *

آنچه طی بیست سال گذشته به صورت کتاب حاضر گرد آمده است حاصل همین بازنگری در گذشته است و از قبل هیچ یادداشت و نوشته‌ای در مورد وقایع زندگی‌ام نداشته‌ام و تا آخرین لحظاتی که این خاطرات به زیر چاپ می‌رفت، آنچه را که تدریجاً به ذهنم آمده یا تداعی شده است نوشته‌ام؛ به همین خاطر است که از رعایت نظم زمانی و تسلسل تاریخی دقیق وقایع و نشیب و فرازهای زندگی‌ام عاجز بوده‌ام.

صمیمانه می‌گویم که هرگز دعوی نویسنده‌گی یا مورخ بودن نه داشته و نه دارم؛ بلکه صرفاً پاره‌ای از رویدادهای زندگی خود را در کمال سادگی و آن‌طور که رخ داده به روی کاغذ آورده‌ام. و اگر لغزشهایی در شیوه نگارش وجود دارد

به خاطر آن است که توانایی من در نگارش در همین حد بوده است.

در بازنگری و بازگویی این خاطرات هرگز در صدد اثبات بیگناهی خود نبوده‌ام و نخواسته‌ام کوتاهیها و تقصیرها و نیز شکستها و ضعفهایم را نتیجه بدخواهیهای دیگران بدانم و به گردن این و آن بگذارم؛ و اگر در مواردی خطاهای دیگران را ذکر کرده‌ام، به دو لحاظ بوده است: یکی آنکه معتقد به گذشت و بی‌اعتنایی نیستم و نظرم بر این است که خوبی و بدی هر دو را باید گفت؛ به خوبی باید پاداش داد و بد و بدی را باید سرزنش کرد، تا کرامت خوبی محفوظ بماند و کراهت بدی و زشتی نیز نمایانده نشود؛ و دیگر اینکه ذکر خوبیها برای دیگران سرمشق و ذکر بدیها برای آنان مایه عبرت واقع شود.

* * *

ژان ژاک روسو در مقدمه *اعترافات* خویش نوشته است:

«خداوندگارا! من در روز قیامت با همین کتاب *اعترافات* خود به بارگاه تو می‌آیم تا بدانی که من بیگناه‌ترین بنده توأم.»

و اینک برای من جای آن دارد که بگویم: پروردگارا! من در روز قیامت با همین کتاب خاطرات و سرگذشت خود به بارگاه تو می‌آیم تا

ببینی که یکی از محروم‌ترین و سخت‌کوش‌ترین و
امیدوارترین بندگان تو بوده‌ام و در طول زندگی
خود بیش از حد توانایی یک آدم متعارف تحمل و
بردباری داشته‌ام و با این همه پیوسته امید و
توکلم فقط به تو بوده است؛ ای کریم دانا و توانا!

عبدالرحیم جعفری
تهران، اسفند ۱۳۸۲

عرض سپاس

از دوستان عزیز و گرانقدر: آقایان عبدالحسین آذرنگ، علی بهزادی، بهمن بوستان، اسماعیل جمشیدی، مسعود رضوی، علیرضا شجاع‌پور، عبدالله عقیلی، عزت‌الله فولادوند، جلال فهیم هاشمی، علیقلی محمودی بختیاری، داود موسایی، علی هاشمی و خانمها مریم بیات و ماندا حمیدپور که رنج مطالعه اوراق این خاطرات را بر خود هموار کردند و نظرات سودمندی در اختیارم گذاشتند صمیمانه سپاسگزارم.

آقای ابراهیم یونسی این رنج را دو بار متحمل شدند، یک بار دستنویس اولیه این اوراق و بار دیگر حروفچینی شده آن را به دقت مطالعه و تنقیح کردند.

زحمت حروفچینی این اوراق بر دوش خانمها سودابه دیباج و زهره گل‌بخش و مهناز ابراهیم و آقای سید امیررضا منظورالاجداد بوده است.

آقای هومن صدر زحمت آرایش صفحات و طراحی کتاب را برعهده گرفتند.

آقای محمد شریفی سه بار برای این خاطرات فهرست اعلام تهیه کرده و کنترل نهایی حروفچینی و صفحه‌بندی آن برعهده ایشان بوده است.

و سرانجام باید از مساعدتهای فرزندان محمدرضا جعفری یاد کنم که ویراستاری و تنظیم نهایی آن را برعهده گرفت.

از درگاه خداوند متعال برای همگی سلامت و طول عمر آرزو دارم.

تقدیم

به همهٔ آنانی که در ساختن زندگی من و افتخاراتی که در صنعت نشر کشورم کسب کرده‌ام سهیم بوده‌اند

به مؤلفان و مترجمان و شاعرانی که سطر سطر کتابهای چاپ شده‌ام از حاصل ذهن پربار و رشحات قلم توانای آنان جان گرفت

به کارگران و زحمتکش‌ان گمنامی که در اتاقهای تنگ و تاریک با پاهای کوفته و دردمند در غبار سرب و مرکب تنفس کردند و حروف سربی را یک‌به‌یک کنار هم چیدند؛ ورق ورق کاغذ به ماشین چاپ دادند و سرپنجهٔ مهرورز و خستهٔ خود را در پنجهٔ بی‌رحم آن افکندند؛ با انگشتان خونین و پینه‌بسته ورق تا کردند؛ و فروغ چشمانشان را در کار نمونه‌خوانی و رتوش فیلم از دست دادند

به همسر صدیق و مهربانم، صدیقهٔ جعفری که در فراز و نشیبها و شداید زندگی صبور و غمخوار و استوار در کنارم بود

و سرانجام به مادرم کبری جعفری رحمت‌الله علیها که خداوندگار پویا و پایای من بود و برای رسیدن به آرزوهای بزرگ، همچون الفبای نوباوگی به آرامی و شکیبایی درس پشتکار و بردباری به من آموخت.

فهرست

مجلد اول (۱ تا ۶۱۴)

۱	فصل اول
۲۵	فصل دوم
۵۵	فصل سوم
۶۷	فصل چهارم
۹۱	فصل پنجم
۱۲۵	فصل ششم
۱۳۳	فصل هفتم
۱۴۷	فصل هشتم
۱۵۳	فصل نهم
۱۶۳	فصل دهم
۲۰۵	فصل یازدهم
۲۳۳	فصل دوازدهم
۲۶۱	فصل سیزدهم
۲۷۱	فصل چهاردهم
۲۷۷	فصل پانزدهم
۲۸۹	فصل شانزدهم
۳۰۹	فصل هفدهم
۳۴۵	فصل هجدهم
۳۵۷	فصل نوزدهم
۳۹۱	فصل بیستم
۴۵۳	فصل بیست و یکم
۵۱۳	فصل بیست و دوم
۵۳۵	فصل بیست و سوم
۵۷۵	فصل بیست و چهارم

مجلد دوم (۶۱۵ تا ۱۰۶۱)

۶۱۵	فصل بیست و پنجم
۶۴۳	فصل بیست و ششم
۶۶۳	فصل بیست و هفتم
۶۷۷	فصل بیست و هشتم
۶۹۷	فصل بیست و نهم
۷۲۱	فصل سی ام
۷۴۱	فصل سی و یکم
۷۶۳	فصل سی و دوم
۸۴۳	فصل سی و سوم
۸۵۱	فصل سی و چهارم
۸۹۹	فصل سی و پنجم
۹۱۷	فصل سی و ششم
۹۵۳	فصل سی و هفتم
۹۶۵	فصل سی و هشتم

پیوستها

۱۰۶۵	گزارش مجله <i>Asian Book Development</i>
۱۰۶۷	کارنامه امیرکبیر
۱۱۰۳	آخرین فهرست انتشارات امیرکبیر
۱۱۹۳	فهرست راهنما